

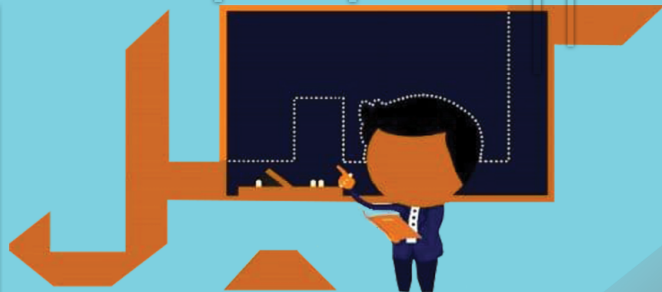
به نام خداوند آگاهی

به قلم مدیر مسئول:

با سلام

خدمت تمامی دانشجویان و معلمان و افرادی که مخاطب نشریه ما هستند. این نسخه از نشریه اولین نسخه در سال تحصیلی جدید می باشد که در ادامه نسخه های منتشر شده اما با رویکرد و کادری جدید سعی دارد مطالب به روز و با محتوای قوی را منتشر کند. انتقاد و پیشنهاد سازنده را به دیده منت می پذیریم و در این راه که به تازگی شروع کرده ایم همکاری شما عزیزان را خواستاریم.

ارادتمند شما محمد علی صالحی



این نشریه از این پس با نام "رسام" منتشر می شود

آذر ۹۹

در این شماره



رسام فیلم

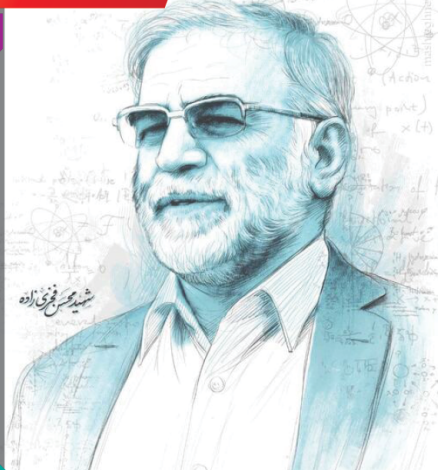
رسام کتاب



رسام شعر

نمایشگاه

زبان انگلیسی



عصر جمعه بود که مطابق معمول تلوزیون رو روشن کردم که خبری دلم رو لرزاند ترور یک دانشمند هسته ای کشورمان به دست اسرائیل برایم سخت آمد خیلی سخت من چه می توانم کنم انتقام سخت چیست یک دانشجو چطور می تواند بیرق انتقام رو بلند کنه دانشجو باید روشنگری کنه باید ابعاد ماجرا رو فریاد بزنه مثل آذر ۳۲ که دانشجویان فریادشان به مذاق شیطان بزرگ خوش نیامد و پیکر جوانان ما را به خونشان آغشته ساخت این مرام استکبار است که چون تطمیع و تهدید جواب نداد حذف فیزیکی را در دستور کارش قرار می دهد و همین خون ها دلیل حقانیت ماست شاید رسالت فردای من از امروز بسیار سنگین تر باشد و آن تربیت فخری زاده هاست باید در کلاس درس با دانش آموزانم مشق جنگ کنم و برایشان بخوانم از این مجاهدت ها و از این مجاهدان که مایه افتخارند و همراهشان زمزمه کنم گر پدر رفت تنگ پدری هست هنوز آری این جهاد ادامه دارد تا قیام موعود.....

- محمد وطن دوست، آموزش ابتدایی ۹۶

بررسی ابعاد نامه وزیر علوم

به نام خدا

اخیرا تصویر نامه ای از سوی وزیر علوم خطاب به مقام معظم رهبری در باب دانشگاه فرهنگیان و مسئله جذب و تربیت معلم منتشر شد که واکنش های بسیاری را از سوی دلسوزان عرصه تعلیم و تربیت را برانگیخت.

در نامه با سواستفاده از یک تفسیر نادرست از ماده ۲۸ اساسنامه دانشگاه فرهنگیان پیشنهاد شده است که وزارت آموزش و پرورش بجای تامین و پذیرش معلم از طریق دوره ۴ ساله کارشناسی، اقدام به جذب معلم از دانش آموزان دیگر دانشگاه ها و برگزاری یک دوره یکساله برای آمادگی ورود به حرفه معلمی کند تا از این طریق کمبود معلم را برطرف نمایند.

اما اگر خوب تامل کنیم در می یابیم مساله اصلی، چیزی دیگر است. اگر به گذشته رجوع کنیم به یک نامه در ابتدای سال ۹۹ مبنی بر واگذاری دانشگاه فرهنگیان به صورت خرید خدمات آموزشی به دانشگاه پیام نور می رسیم. آری، مساله اصلی غیر از اینهاست. منشا اصلی این نامه ها نگاه تاجرمانانه و مصرفی به نظام تعلیم و تربیت و قلب آن یعنی تربیت معلم است که البته در نامه اخیر نیز نشانه هایی از آن وجود دارد.

اما سوال دیگر این است که چرا وزیر علوم در نامه خود به دنبال تضعیف نقش و جایگاه دانشگاه فرهنگیان و تبدیل آن به یک موسسه آموزشی بدو خدمت برآمده است؟

علاوه بر نگاه مصرفی که در بالا به آن اشاره شده پاسخ این سوال را باید در عملکرد ایشان و نقش وزارت متبوعشان در بحران کمبود معلم نیز جستجو نمود. وزارت علوم در طول سالهای اخیر علیرغم تاکیدات مکرر رهبری انقلاب مبنی بر توسعه کمی و کیفی دانشگاه فرهنگیان، اقدام خاصی و عزم راسخی در این راستا نداشته، بطوریکه این دانشگاه در میان دانشگاه های دولتی کشور یکی از کمترین سرانه ها را به خود اختصاص داده است و طبق آمارها بیش از ۷۰ درصد فضای فیزیکی این دانشگاه فرسوده شده و نیاز به ترمیم دارند.

از سوی دیگر نیز وزارت علوم اقدام خاصی را در جهت تامین و جذب هیات علمی لازم برای دانشگاه فرهنگیان نداشته است. این شواهد بخوبی واقعیت امر را نشان می دهد که وزیر محترم علوم بجای تلاش در جهت حل مشکلاتی که وزارت متبوعشان نیز نقش کمی در ایجاد آنها نداشته است، با نامه اخیر خود تلاش نموده که صورت مساله را در جهت اهداف و نگاه تاجرمانانه نسبت به این دانشگاه حذف نماید که البته جای بسی تأسف است.

اما یک سوال دیگر نیز اینجا وجود دارد و آن اینکه چرا پیشنهادهای به ظاهر خیرخواهانه ای که در این نامه آمده است، اشتباه هستند و در نهایت به ناکارآمد شدن نظام تعلیم و تربیت می انجامد؟

در نامه با استفاده از یک تفسیر غلط از ماده ۲۸ اساسنامه دانشگاه فرهنگیان پیشنهاد شده است که وزارت آموزش و پرورش نیروهای مورد نیاز خود را از فارغ التحصیلان بقیه دانشگاه ها و پس از گذراندن یک دوره یکساله جذب نماید که هم اکنون این روش نیز با تفسیر غلط از ماده ۲۸ اساسنامه دانشگاه فرهنگیان وجود دارد.

ابتدا باید گفت که در این ماده عنوان شده وزارت آموزش و پرورش می تواند بخشی از نیروهای خود را در رشته هایی که امکان توسعه آن از طریق دانشگاه فرهنگیان وجود ندارد مشروط به گذراندن دوره مهارت آموزی یکساله، جذب نماید. به وضوح روشن است که هم اکنون در این نوع جذب، ماده ۲۸ اساسنامه دانشگاه فرهنگیان تحریف شده است و وزارت آموزش و پرورش در حال جذب نیرو در رشته هایی هست که در دانشگاه فرهنگیان وجود دارند.

از سوی دیگر با توجه به شواهد و قرائن در می یابیم که معلمان جذب شده از طریق دوره ۴ ساله کارشناسی به مراتب عملکرد بهتری نسبت به معلمان جذب شده از طریق ماده ۲۸ دارند.

بنابراین وزیر محترم علوم، بجای حذف صورت مساله و بجای کتمان این حقیقت که معلمان جذب شده از طریق دوره کارشناسی دانشگاه فرهنگیان عملکرد بسیار بهتری نسبت به دیگر الگوهای جذب داشته اند، باید ابتدا اهمیت و رسالت دانشگاه فرهنگیان را که، پایه ریزی تمدن نوین اسلامی است، دریابد و نگاه خود را نسبت به دانشگاه فرهنگیان تغییر دهد و سپس در جهت رفع بی مهری هایی که در طول سالیان اخیر نسبت به این دانشگاه داشته اند اقدام نمایند.

حسین بوستانی

علوم تربیتی ۹۸

نشریه فرهنگی اجتماعی رسام

ویژه دانشجویان دانشگاه فرهنگیان

پربیس علامه طباطبایی بوشهر

- آذرماه ۱۳۹۹

مدیر مسئول: محمد علی صالحی

سرپرست: عرفان قاسمی

نگارندگان:

محمد وطن دوست، حسین بوستانی

عرفان قاسمی، محمدجواد آبکار،

مهران صفوی، احمدرضا مرادی،

محمدحسن لادنی، فرزاد زارعی

علی راستگو، قاسم لاری دشتی

صمد خدیری، سید احمدرضا موسوی

طراح: سید حسین امامیان

صفحه آرا: احسان طاهری

رسام شعر

یاد آنان که ز جان دل می کنند
از عیال و خانمان دل می کنند

یاد آنان که به خوبی زیستند
حق فقط داند که آنان کیستند

یاد آن شیران بی باک و دلیر
آن سرافرازان ذلت ناپذیر

یاد آن آزادگان حق مدار
خار چشم دشمنان نابکار

یاد آن دلهای نورانی چو مهر
یاد آن گل های خندان روی و چهر

یاد آنانی که خود را بیخندند (*)
عشق و عقل خود بهم آمیختند

آن شهیدانی که پرپر گشته اند
یاوران شاه بی سر گشته اند

یاد آنان راه، روشن می کند
وین دل خشکیده، گلشن می کند

.....

(*) (بیخندن=غیربال کردن)

- محمدحسن لادنی، مشاوه ۹۸

مهارت مکالمه یکی از چهار مهارت زبان انگلیسی است. امروزه با پیشرفت تکنولوژی و ارتباط بیشتر مردم از نقاط مختلف جهان با یکدیگر، نیاز بیشتری برای تقویت این مهارت حس می شود. مهارت مکالمه همچنین بازتابی از مهارت های دیگر زبان انگلیسی در فرد است که بیش از پیش به اهمیت آن می افزاید. در اینجا باید ها و نبایدهایی را که منجر به تقویت مهارت مکالمه شما می شود در اختیار شما قرار خواهیم داد.

باید: صحبت کنید، صحبت کنید، صحبت کنید

اولین قدم برای بهبود این مهارت، صحبت کردن، حرف زدن و مکالمه با دیگران است. بهترین راه برای بهتر صحبت کردن، صحبت کردن است و تمرین کردن مداوم این را تأیید میکند. هرچه بیشتر صحبت کنید بیشتر به ضعف ها و نقاط قوت خود پی می برید و می توانید با کار کردن روی آن ها مهارت مکالمه خود را تقویت کنید.

نباید: از اشتباه تلفظ کردن بترسید

یکی از بزرگترین اشتباهاتی که می توانید مرتکب شوید، حرف نزدن از ترس تلفظ اشتباه است. اگر ترس خود از تلفظ اشتباه کنار بگذارید متوجه می شوید که تلفظ اشتباه نه تنها خجالت آور نیست بلکه با مشخص کردن نقطه ضعف باعث می شود شما راحت تر بتوانید مهارت مکالمه خود را بهتر کنید.

باید: با خودتان صحبت کنید.

چه در کشور انگلیسی زبان زندگی کنید چه نه، صحبت کردن با خود یکی از کارآمدترین روش ها برای بهبود این مهارت است. سعی کنید افکار خود را با صدای بلند به زبان انگلیسی بازگو کنید. صدای خود را ضبط کنید یا متون انگلیسی را بلند بلند بخوانید. اینگونه هم به انگلیسی صحبت کردن عادت می کنید هم به اشتباهات خود پی می برید.

نباید: درگیر گرامر شوید.

درگیر گرامر شدن در حین مکالمه باعث می شود بین جملات شما وقفه بیفتد و از روان صحبت کردن شما بکاهد. این خود باعث کاهش اعتماد به نفس در شما می شود که باید در تقویت مهارت مکالمه از آن اجتناب شود. گرامر به مرور زمان تقویت می شود، شما باید تمرکز خود را برای بر روی روان سخن گفتن و شیوایی بگذارید.

باید: جملات سخت و زبان پیچان را تکرار و تمرین کنید.

تکرار کردن جملات سخت یکی از بهترین تمرین های تقویت این مهارت است. اگر قسمتی زمان خود را صرف تلفظ و تکرار این جملات کنید، رفته رفته جایگاه مناسب زبان در دهان برای تلفظ کلمات پیچیده تر را یاد خواهید گرفت.

نباید: یادگیری کلمات را به یادگیری عبارات ارجحیت دهید.

یادگیری واژگان یکی از بخش های اساسی یادگیری زبان است ولی دانستن معنی یک واژه، لزوماً به معنی دانستن موارد استفاده آن در یک جمله یا عبارت نیست. معمولاً بومی های هر زبان یک واژه را در چند عبارت مختلف استفاده می کنند و آن واژه در هر عبارت یک معنی متفاوت دارد. بهترین کار در این مورد، یادگیری عبارات و سپس یادگیری واژگان نسبت به استفاده آن ها در عبارات است.

- محمد جواد آبکار، زبان ۹۷

The Covid Pandemic Has Changed Education Forever

- Erfan Ghasemi _ Zaban 98 (A)

- The COVID-19 has resulted in schools shut all across the world. Globally, over 1.2 billion children are out of the classroom.
- As a result, education has changed dramatically, with the distinctive rise of e-learning, whereby teaching is undertaken remotely and on digital platforms.
- Research suggests that online learning has been shown to increase retention of information, and take less time, meaning the changes coronavirus have caused might be here to stay.

While countries are at different points in their COVID-19 infection rates, worldwide there are currently more than 1.2 billion children in 186 countries affected by school closures due to the pandemic. In Denmark, children up to the age of 11 are returning to nurseries and schools after initially closing on 12 March, but in South Korea students are responding to roll calls from their teachers online.

With this sudden shift away from the classroom in many parts of the globe, some are wondering whether the adoption of online learning will continue to persist post-pandemic, and how such a shift would impact the worldwide education market.

Even before COVID-19, there was already high growth and adoption in education technology, with global edtech investments reaching US\$18.66 billion in 2019 and the overall market for online education projected to reach \$350 Billion by 2025. Whether it is language apps, virtual tutoring, video conferencing tools, or online learning software, there has been a significant surge in usage since COVID-19.



کاریکاتور از

قاسم لاری دشتی

آموزش ابتدایی ۹۷

امروزه شبکه های اجتماعی بسیار گسترش یافته و هر کدام کاربرد های خاص خود را دارند و از یک نظر با یکدیگر در رقابت هستند. هرکدام از این شبکه ها می توانند در نوع خود محبوبیت های بالایی داشته باشند و همچنین هرکدام از آنها می توانند مکان خوبی برای مسائل یادگیری و آموزشی محسوب شوند.

همانطور که می دانید به علت شیوع ویروس کرونا، مسائل آموزشی به درون شبکه های مجازی مانند واتساپ یا برنامه‌های شاد (سامانه آموزشی کشور) انتقال پیدا کرده است. فضای مجازی نسبت به حضور در کلاس مزایای زیادی دارد که در زیر به برخی از آن ها می پردازیم.

| | | |
|---|-------------------------|---|
| <div> </div> | <div>مزایا</div> | <div> </div> |
| <div>•آموزش همراه با سرگرمی</div> | | |
| <div>دنیای امروز به سمتی رفته که سرگرمی و بازی در کنار یادگیری برای نسل امروز بسیار جذاب و مشمر به ثمر است. آموزش به کمک سرگرمی در فضای مجازی باعث کشف شیوه های نوین نیز می شود و آموزش را ارزشمند می کند.</div> | | |
| <div>•عدم خستگی در کلاس</div> | | |

یکی از مشکلاتی که بسیاری از معلمان با آن مشکل دارند، زود خسته شدن دانش آموزان و افتادن انرژی آنها سر کلاس است. اما با وجود مجازی بودن کلاس، دانش آموز بدون خستگی و آرامش به فرایند یادگیری می پردازد و فضا برایش خسته کننده نیست.

| | | |
|---|--------------------------|---|
| <div> </div> | <div>معیایب</div> | <div> </div> |
| <div>•محدودیت زمان و مکان وجود ندارد</div> | | |
| <div>شما می توانید با استفاده از آموزش های مجازی در هر زمان و مکانی به آنها دسترسی نامحدود داشته باشید . دوره های آنلاین ۶۰ درصد کمتر از تدریس های سنتی وقت می گیرد و مفیدتر است.</div> | | |
| <div>امکان پرسش و پاسخ و تعامل حضوری بین معلم و دانش آموز کمتر می شود و در آموزش های آنلاین دانش آموز تمرکز دقیق بر روی درس ندارد. کنترل کمتر معلمان روی دانش‌آموزان و از بین رفتن ارتباط چهره به چهره و غیر کلامی و نا آشنایی برخی از معلمان و اساتید با سیستم آموزش آنلاین، از دیگر معایب محسوب می شوند.</div> | | |
| <div>برای کسانی که در کلاس های حضوری از تعامل بیشتری با معلم و هم‌کلاسی های خود دارند، آموزش های آنلاین زیاد مناسب نیست.</div> | | |

امکان پرسش و پاسخ و تعامل حضوری بین معلم و دانش آموز کمتر می شود و در آموزش های آنلاین دانش آموز تمرکز دقیق بر روی درس ندارد. کنترل کمتر معلمان روی دانش‌آموزان و از بین رفتن ارتباط چهره به چهره و غیر کلامی و نا آشنایی برخی از معلمان و اساتید با سیستم آموزش آنلاین، از دیگر معایب محسوب می شوند. برای کسانی که در کلاس های حضوری از تعامل بیشتری با معلم و هم‌کلاسی های خود دارند، آموزش های آنلاین زیاد مناسب نیست.

| | | |
|---|------------------------------|---|
| <div> </div> | <div>نتیجه گیری</div> | <div> </div> |
| <div>فضاهای مجازی علاوه بر معایب خود، مزایای فوق العاده ای نیز دارند که به نحوه استفاده ما از آنها بستگی دارد. علاوه بر آن، ما می توانیم در صورت بروز مسئله و عدم حضور معلم خود به فضای مجازی رجوع کنیم و به پاسخ خود دست پیدا کنیم.</div> | | |
| <div>– مهران صفوی ، ابتدایی ۹۷</div> | | |

تحلیل کوتاهی بر فیلم «مشق شب»

- فرم و بیان خاص:**

و.ف. پرکینز در کتاب خود،فیلم به عنوان فیلم، این مسئله را بیان میکند که ما در سینما قادر ساخت واقعیت نیستیم و حتی در فیلم های مستند نیز نمی توان به واقعیت کامل دست یافت. بدین صورت باید در واقعیت ایجاد «توهم واقعیت» کرد؛ یعنی اگرچه ما عیناً با واقعیت سر و کار نداریم اما کلیت فیلم این تصور را ایجاد میکند که رويدادها در بستری واقعی صورت گرفته اند. پرکینز در نهایت بیان میکند که بهترین فیلم آن است که این «توهم واقعیت» را بهتر القا کند.(فیلم به عنوان فیلم،و.ف.پرکینز،ترجمه عبدالله حقیقت)

حال اگر از نقطه دید مولف گرانه به یک مجموعه از کارهای کیارستمی نگاهی اندازیم، این رویکرد در میان آنها بسیار روشن است. «توهم واقعیت» آن چیزی است که کیارستمی همواره در دسرصد آن بود که در آثار مستندمای خود به آن دست یابد و حتی گاه‌ها در دیگر فیلم های خود که دارای ساختار دراماتیک نیز بودند، از این تمهید بهره برد. این رویکرد اما در آثار مستند نمای کیارستمی به گونه ای متفاوت با فیلم های داستانی مورد استفاده قرار می گیرد؛ یعنی اگرچه با تکنیک های بصری خاصی صورت نمی گیرد اما به وسیله یک سری تمهید خاصی و ساده، مرز باریک میان خیال و واقعیت ساخته می گردد. کیارستمی خود در توضیح پلات فیلم کلوزآپ از الالکنگی میان خیال و واقعیت صحبت میکند.(سرکلاس با کیارستمی:پال کرونین،ترجمه سهراب مهدوی) به استخدام این همان نکته ایست که سید مرتضی آوینی و سایر دوستان دقیقاً متوجه آن نشده‌اند. اگرچه این بیان سیمشایی در آن سالها کاملاً بدیع و نو نمی است که بدیهی است که فاندت هر فرم خاص دیگری نیازمند زمان باشد.

در این فرم بیانی که کیارستمی از آن بهره می برد مخاطب همواره در این فکر است که آیا آنچه او می بیند واقعیت محقی است یا خیر؟ در نهایت این تصور تا جایی ادامه دارد که دیگر مخاطب فضای واقعی حاکم بر جهان تصویر را یاد نپذیرد یا رد کند.

در «مشق شب» دوربین کیارستمی به مثابه یک ابزار صرفاً ثبت واقعیت از بیرون مدرسه با پیچه‌ها همراه می شود تا اینکه پس از صف صبحگاهی به اتاق مصاحبه می آیم. در اینجا ما دیگر فقط با یک دوربین مواجه نیستیم بلکه با تقریباً سه دوربین در مواجهت هستیم که بدین ترتیب کارایی دوربین از ابزاری جهت ثبت واقعیت تغییر می یابد و همچنین با تدوین هم به شکلی خاص سر و کار داریم. آنچه به واضح روشن است که در این فرم از بیان تعلق خاطر به مونتاز بسیار بیشتر از میزانشن است زیرا نوع سبک دوربین و اجرای کارگردان اصلاً مجالی برای خودنمایی میزانشن را نمی دهد. اما فقط صرفاً به این نکته معطوف نمی شود؛ زیرا میزانشن در پلات فیلم های داستانی کیارستمیی باز هم نسبت به تدوین دارای اهمیت کمتری است و گویی که میزانشن کاملاً رها شده ارائه می گردد.

در اینجا سکانس های آغازین به کمک فیلمساز می آید و مخاطب را در فضای واقعی نگه می دارد و باقی فیلم اگرچه کاملاً ایجاد همان توهم واقعیت است اما مخاطب را در آن جهان واقعی نگه می دارد. یک دوربین به عنوان بدنه اصلی به مصاحبه با پیچه‌ها می پردازد. دوربینی دیگر واکنش های فیلم بردار را به دیالوگ های پیچه‌ها ثبت می کند و در برخی نیز در یک نمای مدیوم علاوه بر فیلمبردار خود فیلمبرداری نیز نشان می دهد. این تکنیک بسیار هوشمندانه و به جا در اثر صورت گرفته است. در واقع واکنش های فیلم بردار را میتوان همان انعکاس واکنش های مخاطب دانست و هم به عنوان ابزاری جهت دیدن زنده آن هم جهت دار بودن برخی سوالات از سوی کیارستمی است که دقیقاً کودک را به یک واکنش هدایت شده سوق می دهد و به همین دلیل است که گاهی احساس می گردد که از فیلم بیرون می زند. اگرچه کیارستمی با طرح این سوالات به سویی می رود که پسکان انتقادات خود را به سایر حوزه‌ها نیز می کشاند؛ یعنی از دریچه آموزش و پرورش به نقد سایر زمینه‌ها نیز می پردازد و تصویر کلی از فضای جامعه بدست می دهد. به عنوان نمونه موضع کیارستمی در قبال خانواده است که آرام آرام با سوالاتی جهت دار، در نهایت نتیجه دلخواه خود را می گیرد و رفتار تأثیرگذار خانواده را در قبال مجید،کودکی که می ترسد، بیان می کند. در این چارچوب مهمترین برانند از این نکات عدم تعامل کافی میان معلم و مدیران یا خانواده است که منجر به سرگردانی و پریاشی کودک در این ساختار می شود.

- اتاق مصاحبه(بازجویی)!** به مثابه کلاس درس:

کیارستمی را به این متهم می کنند که شیوه مصاحبه گرفتن او از پیچه‌ها بی رحمانه و خشن بود. درست است، شاید این هیبت خاص کیارستمی و فضایی که می سازد این فکر را تشدید کند که این شرایط برای کودک مناسب نیست، اما چند نکته را مدنظر قرار دهید. اولاً که عده ای از پیچه‌ها در بیرون از مدرسه و عده ای هم حین صف صبحگاهی با دوربین و کیارستمی آشنا می گردند و این نیست که اصلاً دوربین را نشاناسند بلکه حتی خیلی از آنها با قابلیت های آن آشنا هستند اما در اینجا فضای کلاس درس و نوع مواجهه کیارستمی با آنها دقیقاً پیچه‌ها را در وضعیتی مشابه با جلوی معلم و کلاس درس قرار می دهد. در واقع این ترس پیچه‌ها و به لگنت افتادشان جلوی دوربین، دقیقاً انعکاس وضعیتی است که آنها در فضای خشک و بی روح مدرسه با آن مواجه هستند.

نگاه تند و تیز کیارستمی به مقوله آموزش و پرورش فقط به مصاحبه‌ها معطوف نیست، بلکه مثلاً در حین برگزاری صف‌ها نیز پیداست که دوربین کیارستمی عملاً مقداری زمان را صرف می کند تا این حس انتظار و ملال را در مخاطب به وجود آورد.

نقد دیگری که بر رویکرد کیارستمی وارد می کنند، یک طرفه رفتن به فضات اوست که در تحقیق خود هیچ گونه از نظریات معلم‌ها و مدیران را ملاک قرار نمی دهد. دقیقاً نمی توان مقصود کیارستمی را از این نگاه توضیح داد اما آنچه وجود دارد به نحوی آشکار و عریان است که دیگر نیازی به دخالت و چه دیگری نیست. مهمترین عامل در اثبات این مورد گذر زمان است که حتی کسی از سالیان درازی که از این فیلم و مقاله‌ها مصور گذشته است، نمیتوان چنین وضعیتی را ما در برخی از مدارس شاهد هستیم و از این هم بیشتر واکنش بسیاری از مخاطبان است که واکنش پیچه‌ها در این فیلم برای آنها طبیعی است و اگر نخواهیم که این انتقادات و مشکلات را در آموزش و پرورش ببینیم کتمان محض است. اما در همین راستا نکته ایست که از فیلم بیرون می زند و آن هم جهت دار بودن برخی سوالات از سوی کیارستمی است که دقیقاً کودک را به یک واکنش هدایت شده سوق می دهد و به همین دلیل است که گاهی احساس می گردد که از فیلم بیرون می زند. اگرچه کیارستمی با طرح این سوالات به سویی می رود که پسکان انتقادات خود را به سایر حوزه‌ها نیز می کشاند؛ یعنی از دریچه آموزش و پرورش به نقد سایر زمینه‌ها نیز می پردازد و تصویر کلی از فضای جامعه بدست می دهد. به عنوان نمونه موضع کیارستمی در قبال خانواده است که آرام آرام با سوالاتی جهت دار، در نهایت نتیجه دلخواه خود را می گیرد و رفتار تأثیرگذار خانواده را در قبال مجید،کودکی که می ترسد، بیان می کند. در این چارچوب مهمترین برانند از این نکات عدم تعامل کافی میان معلم و مدیران یا خانواده است که منجر به سرگردانی و پریاشی کودک در این ساختار می شود.

- صحنه پایانی؛ قراردادی میان فیلمساز و مخاطب:**

در سکانس پایانی فیلم، مجید هم چنان بدون دوستش مولایی می ترسد. در صحنه پایانی مجید شerry از موسوی گرمارودی را در ستایش خدا و طبیعت می خواند و سپس موسیقی محمدرضا عیقلی با خوانش گروه کر پخش می شود. اگر در زندگی و دیگر هیچ هم مثلاً به یاد داشته باشید، در فضای مستند نما و مرز میان خیال و واقعیت، کیارستمی با قرار دادن عنصری دراماتیک این مرز را می شکند و عنصر دراماتیک بر کلیت فیلم سایه می اندازد این بیان در مشق شب نسبت به زندگی و دیگر هیچ این حسن را دارد که پس از آن فیلم پایانی می یابد و در واقع می توان آن را قراردادی میان فیلمساز و مخاطب دانست که کاملاً قابل لمس است. اگرچه به اعتقاد حد اعلای این سبک از بیان در کلوزآپ صورت گرفته است که ساختار دراماتیک کاملاً در فضای فیلم حل شده و به صورت نامحسوس بر مخاطب اثر می گذارد.

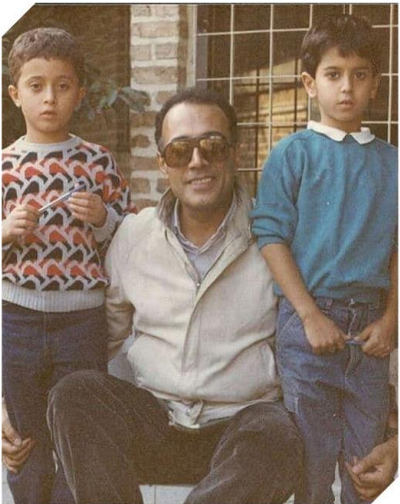
- جعبه آرزو -

نگاهی نو به تربیت و انسان

(تهیه شده در کانال فرهنگی- تربیتی **فانوس**)

بعضی ها مدرسه را با جعبه ی آرزو اشتباه می گیرند. می گویند مدرسه مرا به آرزویم خواهد رساند. مدرک من، برگ برنده ی من است، کجاست آن برگ زرین، که مرا به سمت آرزوهایم ببرد. به سمت پول، به سمت آن احترامی که همه جلوی پایم باال و پایین ببرند. در این میان هم افرادی به غایت غرق در تالش، نظرات زیبایی می دهند. من می خواهم فیزیک دان باشم؛ چه نیاز به خواندن تاریخ، من هنرمند چرا باید فیزیک بخوانم؛ اصل چرا من که عاشق تاریخم باید نگاهی به زیست جانوری و فیزیک اتمی و بیوشیمی بیندازم؟ ایوان ایلینچ هم می گفت وقتی ما به دنبال تربیت نیروی کار هستیم، چرا مدارس را حذف نکنیم و به جای آن کارگاه مهارت آموزی راه بیندازیم؟ تمام این سوالات و پاسخ های احتمالی به آنها درست و صحیح است اما در صورتی که مدرسه را فقط و فقط مسیری بدانیم که قرار است برای رسیدن به شغل و صرفه ی اقتصادی به سمتش برویم و از او عبور کنیم. من در مدارس خود استعداد های دانش آموزانم را شناسایی می کنم تا آنها زودتر به این استعداد ارزشمند خود پی ببرند و در آینده نیاز نباشد پول آنها و زمان آنها هدر شود تا استعداد خود را بیابند. من با اینکار بزرگ، سالهای بسیاری را برای آنها ذخیره کرده ام و از هدر رفت پول و انرژی و وقت آنها جلوگیری می کنم. اما این همه کار بزرگ و مهم را به چه دلیل انجام داده ام؟ فقط و فقط برای آنکه این انسان ماشینی من، زود تر به سمت کار برود و بتواند به دلیل علاقه اش، بیشتر و بهتر کار کند و تولید اقتصادی صاحبان سرمایه افزایش یابد. اما آیا تمام هدف خود از آموزش و پرورش را در همین یک نقطه خلاصه کرده اید؟ در تربیت نیروی کار؟ در ساخت یک انسان ماشینی بهتر؟ پس تربیت چه شد؟ تربیت چه جایگاهی در این نظام غرق در کار و اقتصاد و \$ دارد؟ به راستی آیا در مدارس کنونی تربیت جایگاهی هم خواهد داشت؟ باید گفت آری ،تربیت جایگاه به غایت مهمی دارد و حتماً باید به این مسئله توجه داشت. در تربیت، سوال مهم این است که ما به چه علت و برای رفع چه نیازی دست به تربیت میزنیم؟ مشخص شدن هدف، روش تربیتی، نوع تربیت و شاخص های مدنظر ما را برای انجام عمل تربیتی جهت می دهد. حال باید گفت در مدارس کنونی که هدف بیشتر از اهلی کردن انسان ها را انتظار داشت؟ حتی اگر بگوییم آدمی زاد به تربیت نیاز دارد تا بتواند در جامعه کار کند و زندگی کند و در این مجال تربیت را هم اهمیت دهیم، دگرباره گفته ایم که برای کار کردن درست، و نه برای انسان بهتری شدن و برای بهشتی شدن، بلکه فقط برای اینکه کارگر بهتر و ساکت تری داشته باشیم نیاز به پرورش در کنار آموزش داریم. تمام این موارد، یعنی بهبودمختوا، روش تدریس، استعداد سنجی، افزایش حس رقابت سالم و... هدف اصلی آموزش و پرورش کنونی را زیر سوال نمی برد، بلکه فقط در تالش است تا راه رسیدن به آن هدف مشخص شده را هموار تر کند. به راستی هدف ما از آموزش و پرورش، تربیت نیروی کار زیده است و یا تربیت نسل مومن و انقالی؟ هدف تربیت چیست؟ یا بهتر است بگوییم تعریف ما از انسان چیست؟ انسان را ماشین می دانیم و یا او را دارای ارزش و جایگاه خلیفه الهی؟ ارزش انسان را تا چه اندازه بال می دانیم؟ آیا اگر ارزش او را بال بدانیم، حاضر خواهیم بود تمام دروس ما ن را ناظر به کنکور تدریس کنیم؟ آیا باید تمام اهداف دانش آموزانمان را در کنکور تعریف کنیم یا آنها را انسان هایی با قدرت اختری می دانیم؟ در انتها باید بگویم، بنده مخالف با استعداد یابی برای کار نیستم. اینکه ما باید استعدادمان را بهتر و زودتر بشناسیم خیلی هم خوب است، اما اصل برای ما چه چیزی است؟ آیا پول اصل شاخص نظام آموزشی ما باید باشد و یا تربیت یک انسان مومن که متخصص هم باشد. کار او برای خدا باشد و یا برای پول و مقام؟ بحث بر سر اصالت ها و ارزشهاست.

- احمدرضا مرادی، زبان ۹۷



معرفی رمان ارتداد نوشته وحید یامین پور

تصور کنید شاه، در واقعیت خیالی خود، حکومت نظامی داده و روز بعد، امام و اطرافیانش را از دم تیغ گذرانده باشد. و خودش هم دو سه سال بعد، به مرگی ناخوشایند، رخت و جامه ی سفید پوشیده و در غربت آرمیده است.

تصور کنید در اواخر سال ۱۳۹۹ ه. ش فردی به نام یامین پور، عضو شبکه ی مخفی ۲۷، رمانی نوشته و در آن یک خیال واقعی را به خورد مخاطبان #شبکه ی ۲۷ داده باشد که اگر در سال پنجاه و هفت امام کشته نمی شد، و انقلاب به ثمر می نشست، ما در چهل سالگی انقلاب، نقش اساسی و حیاتی در تحولات جهان می داشتیم. ما حتی حمله ای نظامی، به ابر مستکبر تاریخ کرده بودیم و مستکبر مورد نظر، نطق نکشیده و فقط به این دروغ بسنده کرده بود که ما مجروحی نداشته ایم و نیروهایمان سالم هستند. حتی در رمان نامبرده، اشاره ای به زمین گیر شدن اسرائیل نیز کرده و گفته بود که اسرائیل حتی نمیتواند از خود در برابر یک گروه کوچک به نام حماس محافظت کند. فرض کنید ما در روی دیگر تاریخ نشسته بودیم و به حرف یامین پور می خندیدیم. به راستی آیا اگر انقلاب، به پیروزی نمی رسید، ما آن داستان یامین پور را باور می کردیم؟

اما امروز، خداوند، روی دیگر سکه را به ما نشان داد. انقلاب عظیم امام، یک راه ندیده و تجربه نشده را پیمود. پیروز شد و یک تحول در دل تاریخ ایجاد کرد. و هنوز بعد از چهل سال، آرمان خود، فلسطین را فراموش نکرده. انقلاب امام، ایرانی را در کنار تمام رنگ ها و لهجه ها و گویش ها و قومیت ها قرار داد و تمام آنها را به سمت یک هدف کشاند؛ نابودی یک غده ی سرطانی، یعنی اسرائیل. مسیری پیموده شده و اکنون بعضی از جوانان، هدف را کم نکرده اند و هدفشان نماز خواندن در قدس شریف است. انشالله.

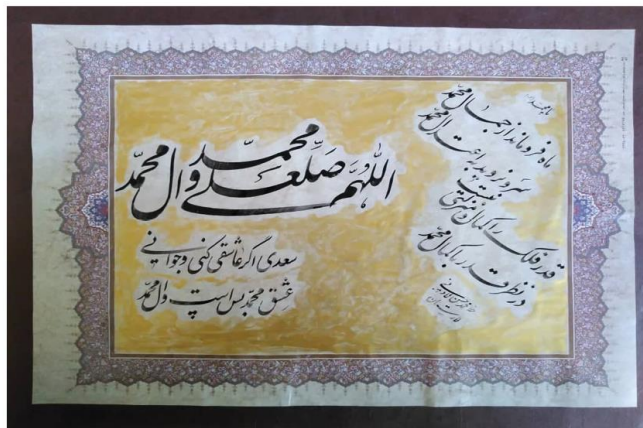
پ ن: این را هم قبول داریم که با گذشت ۴ دهه از پیروزی انقلاب اسلامی، هنوز در زمینه ی عدالت، نمره ی قابل قبول و قابل دفاعی نداریم. اگر هدف اسرائیل است، خودمان نیز باید طعم خوش عدالت را چشیده باشیم تا بتوانیم الگو باشیم برای دنیای بعد از اسرائیل. انشالله.

- احمد رضا مرادی . زبان ۹۸

نمایشگاه

خطاطی از محمد حسن لادنی، مشاوره ۹۸

طراحی و نقاشی فرزاد زارعی، مشاوره ۹۸



اطلاعیه :

فراخوان جذب هیئت تحریریه

هر یک از دانشجو معلمان علاقه مند به همکاری با نشریه ، در حوزه های مختلف می توانند با هماهنگی با سردبیر وارد گروه هیئت تحریریه بشوند و مطالب آنها را بررسی و بعد از تایید در نشریه منتشر خواهیم کرد.

شماره واتساپ سردبیر:

۰۹۱۳۰۸۳۱۶۱۸

"جزء از کل"

معرفی کتاب

نخستین رمان «استیو تولتز» نویسنده استرالیایی است که نوشتنش ۵ سال طول کشید و بعد از انتشار، نامزد دریافت جایزه بوکر شد. این کتاب با ترجمه «پیمان خاکسار» در اسفند ماه سال ۱۳۹۲، در ۶۵۶ صفحه و توسط نشر چشمه به چاپ رسیده و تاکنون چهل و یک نوبت تجدید چاپ شده است.

"نویسنده کتاب"

استیو تولتز در مصاحبه‌ای در مورد خودش و کتاب اینطور گفته که:

آرزوی من نویسنده شدن نبود، ولی همیشه می‌نوشتیم. زمان بچگی و نوجوانی شعر و داستان کوتاه می‌نوشتیم و رمان‌هایی را آغاز می‌کردم که بعد از دو و نیم فصل، علاقه ام را برای به پایان رساندن شان از دست می‌دادم. بعد از دانشگاه دوباره به نوشتن رو آوردم. درامدم خیلی کم بود و فقط می‌خواستیم با شرکت در مسابقات داستان نویسی و فیلمنامه نویسی پولی دست و پا کنیم تا بتوانیم زندگی ام را بگذرانم که البته هیچ فایده‌ای نداشت. زمانی که دانم شغل عوض می‌کردم یا بهتر بگویم، از نردبان ترقی هر کدام از مشاغل پایین‌تر می‌رفتم، برایم روشن شد هیچ کاری جز نویسندگی بلد نیستیم. نوشتن یک رمان تنها قدم منطقی‌ای بود که می‌توانستم بردارم. فکر می‌کردم یک سال طول می‌کشد ولی پنج سال طول کشید.

"موضوع کتاب"

کتاب با دو شخصیت اصلی، پدر و پسری به نام مارتین و جسیپر دین، قصه را روایت می‌کنند. این دو نفر شخصیت‌های اصلی این داستان هستند که اتفاقات حول محور آنها اتفاق می‌افتد. قصه از زبان جسیپر دین روایت می‌شود که در حال روایت قصه زندگی خود در زندان است.

بخش اول کتاب تعریف تمام داستان زندگی مارتین، ازدواجش، به دنیا آمدن جسیپر، خروج از استرالیا و بازگشت به آن از دریچه نگاه جسیپر (بر طبق آنچه از پدرش و دیگران شنیده یا در دفتر خاطراتش خوانده) می‌شود.

جسیپر نهایتاً هویت خود را برای پلیس فاش می‌کند و آزاد می‌شود. پلیس‌ها او را به انباری می‌برند که اموال مارتین در آن نگهداری می‌شود. جاسپر می‌داند اینها مثنی خرت و پرت بیشتر نیست ولی در آن میان به دفتر خاطرات پدر برمی‌خورد. او داستان کتاب جز از کل را بر اساس همین یادداشت‌ها برای ما و پلیس تعریف کرده است. برخی از نقاشی‌های دوره‌ی بارداری مادر نیز در میان آنهاست و احساس می‌کند چهره‌ی داخل نقاشی‌ها را بیشتر جایی دیده است. او قسم می‌خورد که هرگز پا جای پای پدرش نگذارد، زیرا مادرش نیز بخشی از وجود اوست. با کمک آنوک که اکنون ثروتمندترین زن استرالیاست، راهی سفر اروپا می‌شود تا به گذشته مادرش پی ببرد.

در بخش دوم کتاب، خواننده همه چیز را از نگاه مارتین می‌بیند و پاسخ بسیاری از سوالات خود را پیدا می‌کند. هر دو بخش کتاب به یک میزان جذاب و شگفت‌انگیز است. جملات فلسفی عمیق مارتین، وقایع نسبتاً عجیب و باور نکردنی داستان و پایان غیر منتظره کتاب همگی کمک می‌کند تا چهار چوبی متفاوت از معنای مفاهیمی چون عشق، زندگی، خانواده، ملیت و مهم‌تر از همه مرگ در ذهن‌تان نقش ببندد.

"نظر منتقدان درباره کتاب"

به عقیده بزرگترین منتقدان ادبیات، پاراگراف اول این کتاب یک شروع طوفانی است و به پاراگراف اول رمان بیگانه نوشته آلبر کامو که از بهترین شروع‌های تاریخ ادبیات است- پهلوی می‌زند:

«هیچ وقت نمی‌شنوید ورزشکاری در حادثه‌ای جعبه حس بویایی‌اش را از دست بدهد. اگر کائنات تصمیم بگیرد درسی دردناک به ما انسان‌ها بدهد، که البته این درس هم به هیچ درد زندگی آینده‌مان نخورد، مثل روز روشن است که ورزشکار باید پایش را از دست بدهد، فیلسوف عقلش، نقاش چشمش، آهنگساز گوشش و آشپز زبانش. درس من؟ من آزادی‌ام را از دست دادم...»

شما می‌توانید برای خرید کتاب جزء از کل به فروشگاه اینترنتی کتابچی مراجعه کنید و در اینجا نقد ترجمه کتاب جزء از کل با ترجمه پیمان خاکسار را بخوانید و یا از طریق این صفحه کتاب جز از کل را دانلود و دریافت کنید.

- صمد خدیری. آموزش ابتدایی ۹۸

معرفی رمان ملت عشق

نویسنده: الیف شافاک ترجمه: ارسالن فصیحی

این کتاب شرح جهش جانانه و جنون آمیز «مولوی» است که پیش از آنکه آتش عشق در او شعلهور شود، زاهدی کتابنامه:

با ترس و مردهای گریان بود اما وقتی که «شمس» عشق در افق اقبالش طلوع کرد و دولت عشق را نصیب برد؛
*سروش، عبدالکریم. (۱۳۷۹). قمار عاشقانه،
زندهای خندان و عاشقی پزان شد و این همه را وامدار آن بود که دلیرانه و کریمانه، تن به قضای عشق سپرد و پا
در قمار عاشقانه نهاد.

در این داستان از زبان شمس تبریزی که هفت اقلیم عشق را از شرق تا غرب، از شمال تا جنوب پیموده و شب همه شب از شفق تا فلق از جاده‌هایی که همه می‌شناسند تا کوره راههای فراموش شده، از سواحل دریای سیاه تا دیار عجم، از صحراهای عربستان تا جنگلهای انبوه، از چمنزارها تا بیابانها را گذر کرده و با عالمان و دیوانگان

انتشارات ققنوس



همصحبت بوده؛ چهل قاعده و قانون عشق حقیقی بیان میشود. قواعدی که دل را باز و روح را به پرواز در می‌آورند؛ قواعدی که مانند قانونی، روشنگر راه رونده معرفت الهی میباشد.

موازی با این داستان، داستان دیگری با زمان و مکان متفاوت نقل میشود که مربوط است به لال روینشتاین، زن جستجوگری که به دنبال تجربه عشق و رهایی در زندگی است. آنچه در مورد این رمان بسیار چشمگیر و جذاب است نحوه تغییر زاویه دید میباشد که زیبایی داستان را دو چندان کرده است.

یکی از قواعد چهل گانه: قاعده بیست و نهم:

تقدیر به آن معنا نیست که مسیر زندگی‌مان از پیش تعیین شده. به همین سبب اینکه انسان گردن خم کند و بگوید چه کنم، تقدیرم این بوده، نشانه جهالت است. تقدیر همهی راه نیست، فقط تا سر دوراهیهاست. گذرگاه مشخص است، اما انتخاب گردشها و راههای فرعی در دست مسافر است. پس نه بر زندگیا حکمی و نه محکوم آنی.